



فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و هشتم - زمستان ۱۳۹۷ - از صفحه ۱۴۴ تا ۱۷۱

سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولوی (با رویکرد تمثیلی به آیات و روایات دینی)

رضاموسی آبادی*^۱، بتول فخراسلام^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

۲- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

چکیده

استفاده از تمثیل به عنوان یک صنعت بلاغی و همچنین یک شیوه استدلالی، روشی اساسی در ادبیات تعلیمی و عرفانی ایران، برای بیان آموزه‌های مورد نظر شاعر، کاربرد فراوانی دارد. بی تردید دنیا و تمثیل‌های تعلیمی آن همواره هسته مرکزی اندیشه شاعران، نویسندگان، عرفا و اندیشمندان در طول تاریخ بوده است. بدین جهت غالباً تمثیل‌های متعددی از دنیا در آثار و باورهای ذهنی تعداد بی‌شماری از اندیشمندان و صاحب‌نظران به‌ویژه در گستره ادب پارسی سایه افکننده است و با تأثیر پذیری از تمثیل‌های موجود در آیات و روایات اسلامی همواره مورد توجه و عنایت بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده است؛ اما نوع پرداخت و نحوه بیان در آن‌ها یکسان نیست و موضوعات نیز به دلیل تنوعی که در این مقوله وجود دارد بسیار است. این پژوهش برآن است که دنیا و تمثیل‌های تعلیمی آن را براساس اشعار سعدی و مولانا، این شاعران سترگ ادب فارسی با رویکرد تمثیلی بر آیات و روایات با روش توصیفی - تحلیلی بررسی نماید.

کلید واژه‌ها: سعدی، مولوی، دنیا، تمثیل، آیات و روایات.

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۳

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: rezamoosabady@yahoo.com

Bt_Fam12688@yahoo.com

۱. مقدمه

پیرامون دنیا و ماهیت آن کتاب‌های فراوانی نوشته شده است و بزرگان زیادی در خصوص آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. بعضی دنیا را پلید، نازیبا، بی‌وفا و بدکردار دانسته‌اند و بعضی دیگر آن‌چنان آن را زیبا و دلنشین توصیف کرده‌اند که گویا در نظر آنان همه هدف و غایت هستی، چیزی جز دنیا نیست؛ البته در این میان افرادی هم هستند که دنیا را نه پلید دانسته‌اند و نه زیبا. از همین رو مکاتب فکری گوناگونی در این خصوص شکل گرفته است. یکی از جنبه‌های بررسی فکری در مورد آثار عرفانی، بررسی جهان‌بینی و نگاه شاعران و نویسندگان این نوع آثار به دنیاست. در بین شاعران ادب فارسی، اشعار مولوی و سعدی بیش از دیگران عرصه چنین تحقیقاتی بوده است. در مورد مولوی و سعدی این تحقیقات بدین لحاظ مورد عنایت بوده که اشعارشان آمیخته با حکایات و تمثیل‌های شیرین و آموزنده چه از لحاظ اخلاقی و چه از نظر مضامین اجتماعی بوده و هر دو شاعر نیز جایگاه اجتماعی خاصی در بین مردم داشته‌اند و هم‌چون یکی از آن‌ها در آن روزگاری زیسته‌اند؛ بنابراین، نگاه کردن به دنیا و بیان تمثیل‌های تعلیمی از دید چنین شاعرانی می‌تواند ما را در جهت ارزش‌گذاری و توجه به دنیا، مقدار بهره‌مندی از آن و پی بردن به چهره واقعی این دو شاعر سترگ عرصه ادب و فرهنگ یاری رساند. کاربرد مثل و تمثیل در میان سخن از هنرهای نویسندگی سعدی و مولانا بوده که کلام را ساده، رسا و بیان را گیرا نموده و نقش مهمی در انتقال فرهنگ، آداب و رسوم اقوام و ملت‌ها داشته است؛ لذا این قبیل از کلمات کوتاه و حکمت‌آمیز اما پرمغز و پرمعنا به یاری متکلم می‌شتابند تا مقصود و منظور وی را در جمله‌های کوتاه، روشن و مدلل سازند. تمثیل‌های به‌کار رفته در اشعار سعدی و مولانا در باب دنیا و تصاویر تعلیمی آن، بیشتر جنبه اندرزی، دلیل‌آوری و هشداردهندگی دارند و می‌توان گفت که این تمثیل‌ها در حقیقت جملاتی کوتاه و مختصر هستند که کار ساعت‌ها سخن گفتن، برهان و دلیل آوردن، استدلال کردن و بحث نمودن را به خوبی انجام می‌دهند و مانند قاعده‌ای زیبا درآمده که استفاده بجا از آن، جمله را شیرین، کوتاه، ساده و عامه‌پسند نموده است و به بیان شیوا و دلنشین، راه و رسم زندگی در دنیا و تفاوت بهنجار و نابهنجار را با استفاده از این تمثیل‌های زیبا به بهترین وجه ممکن به افراد جامعه آموزش می‌دهد. «مثنوی پر از قصه‌های جالب است که یکدیگر را تداعی

می‌کنند، گنجینه‌ای از حکمت و دلالت است که در تأیید قصه‌ها یا در تقریر آن‌ها به خاطر گوینده می‌آید. مولانا در طی این اشعار ساده و عمیق و عاری از تکلف شاعرانه با تقریر حکمت‌ها و نقل حکایت‌ها، خط سیر روح خود و روح هر عارف طالب یا واصل را از عالم مهجوری تا مرتبه وصال دنبال می‌کند و چون دوست دارد تا سر دلبران را در حدیث دیگران به بیان آورد، صورت قصه را سیرت حال خویش می‌کند» (زرین کوب، ۲۶۰: ۱۳۷۳-۲۵۹).

۱-۱. بیان مسأله

با دقت و تأمل در اشعار و تمثیل‌های مطرح شده در کلیات سعدی و مثنوی معنوی، نشانه‌های فراوانی از به کارگیری استشهاد و تمثیل در بیان تصاویر تعلیمی مربوط به دنیا، هم چنین تأثیرپذیری از تعالیم و تمثیل‌های انسان ساز قرآن کریم و نهج البلاغه را می‌توان در نگارش این آثار گران سنگ استنباط نمود. می‌توان گفت که سعدی و مولانا برای تبیین مضامین و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی مربوط به دنیا، از تمثیل‌های ادبی و آوردن استشادهای فراوان از قرآن کریم و نهج البلاغه امام علی (ع) به عنوان یک منبع و آبشخور اصیل و ارزشمند، غافل نمانده‌اند؛ ایشان بسیاری از تمثیل‌های مطرح شده در خصوص تصاویر تعلیمی مربوط به دنیا را در آثار خود، بر پایه اصول و تعالیم مندرج در نهج البلاغه و با الگوگیری از آموزه‌های دینی و قرآنی تدوین نموده‌اند. این مقاله از رهگذر این نظریه تلاش می‌کند تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بیان تمثیل‌های مربوط به مضامین تعلیمی دنیا در آثار سعدی و مولانا، هم چنین به اثبات تأثیرپذیری سعدی از آموزه‌های قرآنی و نهج البلاغه با استفاده از تمثیل‌ها و استشادهای قرآنی پرداخته، پاسخ مناسب این پرسش‌ها را بیابد که: ۱- سعدی و مولانا در ضمن تبیین تصاویر و مضامین تعلیمی مربوط به دنیا تا چه حد از تمثیل در آثارشان بهره برده‌اند؟ ۲- وجوه تشابه و تمایز تمثیل‌های اشعار سعدی و مولانا در بیان تصاویر تعلیمی مربوط به دنیا شامل چه مواردی می‌شود؟ ۳- با توجه به تنوع دیدگاه‌ها نسبت به دنیا در شعر فارسی، سعدی و مولانا به کدام یک از مسائل و مباحث تربیتی دنیا توجه بیشتری داشته‌اند؟ ۳- هر دو شاعر تا چه اندازه، در کاربرد تمثیل‌های مربوط به مضامین تعلیمی دنیا، رعایت اعتدال را رعایت نموده‌اند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی پیرامون این شاعران بزرگ عرصه زبان و ادب فارسی اعم از مقاله، کتاب و رساله نگاشته شده است؛ اما مطالعه پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که بسیاری از این پژوهش‌ها درخصوص احوال و زندگی شاعران، تحلیل آثار، برخی از اندیشه‌ها و مضامین اخلاقی رایج در آثار سعدی و مولانا انجام شده است؛ ولی متأسفانه جز چند مقاله، اثر مستقلاً در باب دنیا و تمثیل‌های تعلیمی آن در کلیات سعدی و مثنوی معنوی پرداخته نشده است که در آن‌ها نیز از تأثیرپذیری سعدی و مولانا از تمثیل‌ها و استشادهای قرآن کریم و نهج البلاغه در بیان تصاویر تعلیمی مربوط به دنیا سخنی به میان نیامده است. از این میان، به مقالاتی چون «سفرهای اقتصادی سعدی در بوستان و گلستان» (موسی پرنیان، فصلنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۶، ۱۳۹۱)، «جلوه قرآن در نهج البلاغه» (سیدجعفر شهیدی، مجله گلستان، شماره ۱۷۰، ۱۳۸۲) و کتاب‌هایی هم چون «شعر کهن در ترازوی نقد اخلاقی» نوشته حسین رزمجو (۱۳۶۹) و «حدیث خوش سعدی» از عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۹) می‌توان اشاره نمود. پژوهش‌های انجام شده بیش از هر چیز به بازتاب برخی از آیات قرآن کریم در کلیات سعدی توجه دارد؛ حال آن‌که پژوهش حاضر به بررسی دنیا و تمثیل‌های تعلیمی آن در شعر سعدی و مولانا و هم‌چنین تأثیرپذیری و الهام‌گیری این دو شاعر از تمثیل‌ها و استشادهای آیات قرآن کریم و کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه نظر دارد و در صدد تبیین این مطلب است که افزون بر بیان آموزه‌های اخلاقی در باب تصاویر و تمثیل‌های تعلیمی مربوط به دنیا در کلیات سعدی و مثنوی معنوی، کاربرد تمثیل و استشادهای آیات الهی و تعالیم انسان ساز نهج البلاغه نیز در این آثار گران‌بهای ادب پارسی نمود بارزی یافته است.

۳-۱. روش تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا و براساس ادبیات تطبیقی، با هدف بررسی سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولوی و چگونگی رویارویی آنان با این پدیده در تلاش است تا افق‌های جدیدی را در مقوله ادبیات تعلیمی و تمثیلی به روی خوانندگان و علاقمندان به ادبیات فارسی بگشاید و نحوه تفکر و روش

رویاری هر یک از این شعرا را به نمایش گذارد. دامنه و محدوده تحقیق نیز کلیات سعدی و مثنوی معنوی مولوی می‌باشد؛ اما با توجه به بسامد بالای اشعار، سعی شده تا مهم‌ترین و برجسته‌ترین ابیات به عنوان شاهد مثال در مقاله ذکر گردد. در حوزه آیات و روایات دینی نیز از قرآن کریم و نهج البلاغه استفاده شده است.

۱-۴. ضرورت و اهداف پژوهش

بی‌تردید تأمل و تحقیق در مضامین و تصاویر تعلیمی دنیا و تمثیل‌های به کار رفته در این باره در کلیات سعدی و مثنوی معنوی مولانا از ضرورت‌های انکارناپذیر است؛ هر چند پژوهش‌هایی درخور و ارزنده نزدیک به این موضوع در قالب مقاله به زیور طبع آراسته شده است؛ اما اغلب این پژوهش‌ها در مورد یکی از این شاعران نامبرده صورت گرفته است؛ ولی از طرف پژوهشگران بررسی تأثیرپذیری کلیات سعدی و مثنوی معنوی از تمثیل‌ها و استشهادهای کلام الله و کلام گهربار امیرالمؤمنین (ع) در بیان مضامین و تصاویر تعلیمی مربوط به دنیا کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین ضرورت انجام چنین پژوهشی در حوزه زبان و ادبیات فارسی احساس می‌شود. در این جستار هدف کلی پژوهش، بررسی و تحقیق در خصوص شناخت بیشتر افکار و اعتقادات سعدی و مولانا در خصوص مفهوم دنیا و تمثیل‌های به کارگرفته شده توسط این شاعران در اشعارشان، هم چنین بررسی میزان تأثیرپذیری این شعرا در کاربرد تمثیل‌ها و استشهادهای قرآنی و دینی از قرآن کریم و نهج البلاغه می‌باشد؛ چرا که اعتقادات اخلاقی و تربیتی سعدی و مولانا با مضامین اسلامی و دینی به خصوص قرآن کریم و نهج البلاغه، پیوندی ناگسستنی دارد. هم چنین نشان دادن اوج همّت و دغدغه اخلاقی، دینی و انسانی سعدی و مولانا به عنوان یک اندیشمند ایرانی و شخصیتی متعهد به انسان و جامعه با استفاده از بیان مضامین و تصاویر تعلیمی مربوط به دنیا در قالب تمثیل‌ها و حکایات شیرین و دلنشین مبتنی بر آموزه‌ها و استشهادهای قرآن کریم و تعالیم انسان ساز نهج البلاغه از دیگر اهداف این پژوهش محسوب می‌گردد.

۲. تمثیل

در تعریف مَثَل بسیاری از مَثَل‌نویسان و علمای علم بلاغت، تاکنون ده‌ها تعریف از مَثَل ارائه داده‌اند که هیچ کدام جامع و کامل نیست و تنها بر یک یا چند ویژگی آن دلالت دارد. مَثَل به عنوان یکی از اقسام ادبی، محلّ توجه شاعران بوده است تا جایی که کاربرد آن به همراه تمثیل و استشهاد، یکی از ویژگی‌های سبکی در تاریخ ادب فارسی به شمار می‌آمده است. در دوره‌های تاریخی ادب فارسی، رویکرد شاعران به مَثَل یکسان نبوده است و هر چه خطّ سیر تاریخ ادبیات را از آغاز تا کنون ادامه می‌دهیم، در سده‌های اخیر، به دلیل پیوند بیشتر ادبیات با زبان و فرهنگ عامّه، این رویکرد پُررنگ‌تر می‌شود. مَثَل‌ها در حقیقت مبتنی بر تجربیات مثبت و منفی طولانی قومی است که افراد در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی خود از آن استفاده می‌کنند. «معنی و مفهوم مَثَل زمانی تحقق می‌یابد که یکی از تجربه‌های زندگی، بارها برای نسل‌های پیاپی پیش آمده باشد، نمودار همه موارد مشابه دیگر شمرده شود» (زل‌هایم، ۱۳۸۱: ۱۶). جلال‌همایی در فنون بلاغت و صنایع ادبی، تمثیل را مترادف ارسال‌مثل دانسته، این‌گونه تعریف می‌نماید: تمثیل «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مَثَل یا شبیه مَثَل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاریند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود» (همایی، ۲۹۹: ۱۳۷۰). اما گاه در علم بلاغت، تمثیل «تصویر» یا «مجازی» تلقی می‌شود که گوینده به وسیله آن چیزی می‌گوید؛ اما مقصودش چیز دیگری است. به همین دلیل علمای بلاغت در دوره کلاسیک و قرون وسطی و رنسانس حتی طنز را نیز از نمونه‌های تمثیل می‌شمارند؛ اما مهم‌ترین نوع تمثیل را با عنوان استعاره گسترده تعریف کرده‌اند. در کتب بلاغی از جمله آثار سکاکی و خطیب قزوینی تمثیل را در زیرتشبیه تعریف کرده‌اند. «یعنی تمثیل تشبیهی است که وجه شبه آن از چند امر منتزع شده باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۱). پورنامداریان درباره این تعریف می‌نویسند: «دراین تعریف قیدحسی بودن یا غیرحسی بودن برداشته شده است و به همین علت صاحب جواهرالبلاغه وقتی اشاره می‌کند که تشبیه تمثیل، فهمش احتیاج به کوشش ذهن دارد به علت استخراج صورت منتزع از امور متعدد، اضافه می‌کند: خواه وجه‌شبه حسی باشد یا غیرحسی (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۴۰). عبدالقاهر جرجانی هم تمثیل را در زیر تشبیه تعریف می‌کند. او دو نوع تشبیه را توضیح می‌دهد: «تشبیه تمثیلی و

تشبیه غیر تمثیلی. تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبه آن به توضیح و تأویل احتیاج دارد. تشبیه غیر تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبه آن آشکار است، یا بدون توضیح از روی غریزه دانسته می‌شود؛ اما وجه شبه تشبیه تمثیلی امری ذهنی است و بدون توضیح فهمیده نمی‌شود. مثالی که جرجانی برای تشبیه تمثیل می‌زند این است که می‌گوید: "این دلیل مثل آفتاب روشن است؛" برای درک این مسأله، محتاج فهمیدن ویژگی آشکارکنندگی آفتاب هستیم و بدون تأویل، به معنی آن دست نمی‌یابیم» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۲). ابعاد زیبایی‌شناسی امثال فارسی بسیار گسترده است و همین جنبه‌های بلاغی و ادبی آن باعث شده است تا محققان، تمثیل و ارسال‌مثل را یکی از گونه‌های ادبی به شمار آورند. «مثل‌ها نقطه اتصال فرهنگ عوام و خواص هستند. در حوزه ادب رسمی و مکتوب، آن‌جا که شاعر خود را به زبان و فرهنگ مردم نزدیک می‌کند، وقتی است که از مثل‌های آنان در قالب ارسال‌مثل بهره می‌گیرد؛ از سویی مثل‌ها نزدیک‌ترین گونه به ساحت‌های ادب رسمی؛ یعنی شعر و نثر فصیح و بلیغ است؛ زیرا تمام ویژگی‌های اثر هنری را در خود دارد. شعر و مثل، همسایه دیوار به دیوارند، شاعران و نویسندگان همواره برای آن که به لطف و شیرینی و رسایی کلام خود بیفزایند، از مثل بهره جسته‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۵۲). اما گاه در علم بلاغت، تمثیل «تصویر» یا «مجازی» تلقی می‌شود که گوینده به وسیله آن چیزی می‌گوید؛ اما مقصودش چیز دیگری است. به همین دلیل علمای بلاغت در دوره کلاسیک و قرون وسطی و رنسانس حتی طنز را نیز از نمونه‌های تمثیل می‌شمارند؛ اما مهم‌ترین نوع تمثیل را با عنوان استعاره گسترده تعریف کرده‌اند. در کتب بلاغی از جمله آثار سکاکی و خطیب قزوینی، تمثیل را در زیرتشبیه تعریف کرده‌اند. «یعنی تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه آن از چند امر منتزع شده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۱).

۳. دنیا

دنیا در لغت به معنی: «زندگانی حاضر، نقیض آخرت، کره زمین، جهان، کیهان، گیتی، کهن بوم و کهن دز» می‌باشد (عمید، ۱۳۶۰: ۵۱۰). در دین اسلام توجه به دنیا دوستی و غرق در مادیات دنیوی شدن، مورد نکوهش فراوانی قرار گرفته و برای اثبات آن از تمثیل‌ها و استشادهای فراوانی در قالب آیات و روایات به کار برده است؛ البته نباید این گونه تصور نمود که اسلام با

استفاده از نعمات دنیوی و بهره بردن از دنیا و اسباب دنیوی مخالف می‌باشد؛ خیر، به هیچ وجه اسلام چنین حکمی نداده است؛ بلکه با آوردن تمثیل‌ها و استشهدای متعدد، تأکید بر رعایت اعتدال در دنیا دوستی و توجه به مادیات دنیوی داشته و معتقد است که دنیا تا زمانی زیبا و دوست داشتنی می‌باشد که انسان را از یاد خدا غافل ننماید. خداوند متعال در قرآن مجید، زندگی دنیا را تمثیلی از بازی و سرگرمی دانسته می‌فرماید: **(وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَكَلَهٌ)** (انعام/۳۲)؛ زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست. هم‌چنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: **(وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ)** (آل عمران/۱۸۵)؛ و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست. امام علی (ع) نیز در مذمت دنیا در نهج البلاغه تمثیل‌های زیبا و خردمندانه‌ای به کار برده می‌فرماید: **«وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعُهُ وَلِيٌّ اسْتَبْدَارٌ نُجْعُهُ قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا، وَغَرَّتْ بِزِينَتِهَا، دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا»** (خطبه/۱۱۳) شما را از دنیا بر حذر می‌دارم که سرایی است ناپایدار، نه جایی که در آن بار توان گشود و دل در آن بست. به زیورهای فریبنده خود را آراسته است و به آن آرایش فریبکارانه، دیگران را می‌فریبد.

۳-۱. دنیا و تمثیل‌های تعلیمی آن در شعر سعدی شیرازی

زرّین کوب در کتاب «حکایت هم چنان باقی»، در بیان تصاویر تعلیمی دنیا از نگاه سعدی، با استفاده از تمثیل‌ها و توصیفات بسیار زیبا، این گونه می‌نویسد: «سعدی در گلستان، دنیا را چنان که هست، تصویر می‌کند - با زشتی‌ها و زیبایی‌هایش و با تضادها و ناهمواری‌هایی که هست؛ در بوستان هم‌چنین در قصاید تحقیقی و بعضی رسالات تعلیمی، دنیا را بدان گونه که باید باشد، به تصویر می‌کشد که دورنمایی از یک ناکجاآباد شاعرانه است؛ اما تعارض و تضاد بین این دو تصویر را نمی‌توان نشان تضاد و تناقض در اندیشه و بیان شاعر دانست. این تضاد و تناقض در طبیعت، دو گونه دنیایی است که در طریق کمال و استکمال می‌پوید و مجرد تصور کمال آینده‌اش، ضرورت فقدان کمالش را در زمان حال الزام می‌نماید» (زرّین کوب، ۱۳۷۹: ۲۷).

۳-۱-۱. تمثیل دنیا به مُلکی ناپایدار.

در نگاه سعدی دنیا، مُلکی ناپایدار است، پس نباید به برخورداری از چنین ملکی مغرور شد؛ سعدی در این ابیات، افرادی را مثال می‌زند که زمانی بر اسب و اریکهٔ مراد سوار بوده و سپس از اوج عزّت به حضيض ذلّت افتاده‌اند. البته برخی از شاعران فارسی زبان همچون ناصر خسرو در باب ناپایداری دنیا از منظری متفاوت به آن نگریسته‌است؛ او نه تنها دنیا را ناپایدار نمی‌داند، بلکه آن را جاوید و همیشگی و در مقابل، انسان را موجودی گذرا و فانی دانسته است. در واقع ناصر خسرو با تعبیری متفاوت و الفاظی متضاد، یک مفهوم واحد و مضمون کلیشه‌ای را رنگ و جامه‌ای دیگر داده‌است. (ر.ک. دیوان ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱/ ۵۷).

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| تو را ز دست اجل کی فرار خواهد بود | قرارگاه تو دارالقرار خواهد بود |
| اگر تو ملک جهان را به دست آوری | مباش غره که ناپایدار خواهد بود |
| به مال غره چه باشی که یک‌دوروزی بعد | همه نصیبه میراث‌خوار خواهد بود |

(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۶۲)

امام علی (ع) در مذمت دنیا و ناپایداری آن تمثیل‌های بسیار زیبایی در نهج البلاغه به کار برده‌اند؛ ایشان در این باره می‌فرمایند: «دنیا، دام جان‌ها است و چونان سایهٔ ابر، بی‌ثبات و گذرا؛ دنیا سرابی ناپایدار است و تکیه‌گاهی ناستوار» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۵/۷).

۳-۱-۲. تمثیل دنیا به گذرگاه آخرت.

پیامبر اسلام (ص) دنیا را گذرگاه آخرت دانسته، می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا بِلَاغٌ إِلَى الْآخِرَةِ» (رزمجو، ۱۳۶۹: ۱۴۳/۲)؛ سعدی نیز که سرمست دین و پنداره‌های آن است با تأثر از این آبخشور، دنیا را به مَثَل پلی می‌داند که برای رسیدن به آخرت باید از روی آن گذشت. سعدی با الهام از آموزه‌های دینی، دنیا را خانهٔ جاودان نمی‌داند، بلکه آن را منزلگاهی موقت و گذرگاه آخرت معرفی می‌نماید. به نظر شیخ اجل حیات واقعی و زندگی جاوید از آن دنیای دیگر است و این جهان سراسر رنج و غم و اندوه و مصیبت است، پس آرزوی مرگ را دارد و عقیده دارد که این سرا، منزلگاه موقت انسان است و شایستهٔ دلدادگی به آن را ندارد و زندگی جاوید را در مردن و نیستی و بریدن از این دنیا می‌داند.

دنیا پلی است بر گذر راه آخرت اهل‌تمیز خانه نگیرند بر پلی
سعدی اگر آسمان به شکر پرورد تو را چون می‌کشد به زهر ندارد تفضلی
(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۰۵)

هم‌چنین شیخ اجل به پیروی از سخن پیامبر (ص) معتقد است که دنیا جسر آخرت است؛
اوطبق گفته پیامبر (ص) دنیا را سرای گذرا و آخرت را سرای جاوید می‌داند.
دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی جای نشست نیست نباید گذار کرد
دارالقرار خانه جاوید آدمی است این جای رفتن است و نشاید قرار کرد
(همان: ۷۱۲)

حضرت علی (ع) نیز در نهج البلاغه، تمثیل سرای گذرا و خانه جاوید را در باب دنیا و آخرت
این‌گون بیان نموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ
لِمَقَرِّكُمْ». (خطبه ۲۰۳: ۳۰۳) ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، از
گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودانه توشه بگیرید.

۳-۱-۳. تمثیل دنیا به سرای عاریتی و صفت خُلف وعده.

یکی دیگر از اوصاف و تمثیل‌هایی که شاعران در هر زمانی دنیا را بدان متصف کرده‌اند، صفت
سرای عاریتی بودن و بی وفایی دنیاست. سعدی نیز در موارد متعددی به نکوهش دنیا به دلیل
عمل نکردن به وعده‌های خود می‌پردازد. او دنیا را بی‌وفایی می‌داند که تنها به وعده‌های شرّ
خود وفا می‌نماید. او بارها خوانندگان ابیاتی را به فریب نخوردن از دنیا و باریسمان آن به چاه
نرفتن سفارش می‌نماید و دنیا را سرایی عاریتی و بی‌قدر و منزلت توصیف می‌نماید.

جهان ای پسر ملک جاوید نیست زد دنیا وفاداری امید نیست
(سعدی، ۱۳۶۹: ۲۳۶)

هم‌چنین سعدی درباره فریب و بی‌وفایی دنیا در ابیاتی دیگر این‌گونه می‌گوید:

دل در جهان میند که با کس وفانکرد هرگز نبود دور زمان تبدلی
مرگ از تو دور نیست و گرهست فی المثل هر روز باز می‌رویش پیش، منزلی
(همان: ۷۵۶)

امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه از تمثیل‌های فراوانی در توصیف عاریتی بودن سرای دنیا بهره برده است؛ ایشان می‌فرمایند: «آگاه باشید! همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، خانه ماندگار شما نیست و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید» (خطبه/۱۷۳).

۳-۱-۴. تمثیل دنیا به دهر خون خوار و زهر آلود.

سعدی بر این عقیده است که دنیا هم چون دهر خون خواری است که قابل اعتماد نمی‌باشد؛ در نگاه سعدی ممکن نیست دنیایی که مانند ماری سیاه و سفید جلوه می‌کند، در کامش شیرینی عسل باشد.

وفاداری مجوی از دهر خون خوار محال است انگبین در کام ارقم^۱
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۳۲)

امام علی (ع) در نهج البلاغه تمثیل زیبایی از دنیای حرام برای مخاطب خویش ترسیم می‌نماید و می‌فرماید: «فَإِنِّي أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ» (خطبه/۱۱۱) همانا من شما را از دنیای حرام می‌ترسانم؛ زیرا در کام شیرین و در دیده انسان، سبز و رنگارنگ است.

۳-۱-۵. تمثیل دنیا به بحر عمیق پُر نهنگ.

سعدی سوء قصد دنیا به انسان را با تمثیل‌هایی از حیوانات وحشی و غیروحشی از جمله نهنگ، مار، افعی، گرگ و... بیان می‌نماید. گستره تمثیل‌های سعدی در این باب، بسیار متنوع

۱ ارقم: مارسیاه و سفید، مارسیاه که بر پشت او خال‌های سفید باشد.

می‌باشد. در نگاه شیخ اجل، دنیا مانند دریایی عمیق و پُر از نهنگ می‌باشد؛ او بر این عقیده است که تنها عارفان و انسان‌هایی که به ساحل این دریای عمیق قناعت و بسنده کرده‌اند، جان سالم به در می‌برند. هم چنین در نگاه سعدی، بنیاد دنیا سست و ناپایدار است؛ او ناپایداری دنیا را هم چون بنیاد خاک بر سر آب ناپایدار و سست می‌پندارد.

بنیاد خاک بر سر آب است از این سبب خالی نباشد از خللی یا تزلزلی
دنیا مثال بحر عمیق است پُر نهنگ آسوده عارفان که گرفتند ساحلی
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۵۶)

امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه تمثیل زیبایی از دنیای حرام ارائه می‌دهد و آن را همچون برگ‌های خشکیده و باخیز دانسته، می‌فرماید: «ای مردم! کالای دنیای حرام، چون برگ‌های خشکیده و باخیز است؛ پس از چراگاه آن دوری کنید که دل کندن از آن لذت بخش تر از اطمینان داشتن به آن است» (حکمت/۳۶۷).

۳-۱-۶. تمثیل دنیا به ماری خوش خط و خال با ظاهری فریبنده.

سعدی پیوسته خوانندگان خود را مورد خطاب قرار داده، سفارش به دوری از دنیای فریبنده می‌نماید؛ در نگاه شیخ اجل، دنیا به مثل ماری خوش خط و خال است که بسیار فریبنده نیز می‌باشد؛ سعدی تمثیل دنیای مارگونه را این گونه توصیف می‌نماید: این مار پشتش بنفش رنگ و زیباست و هر بیننده‌ای را می‌فریبد؛ اما همین مار، زهری کشنده نیز دارد که هر انسانی را از پای در می‌آورد.

مکن به چشم ارادت نگاه در دنیا که پشت مار بنفش است و زهر او قتال
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۳۱)

امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه تمثیل مار سمی را برای دنیای حرام به کار برده است و می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسَّهَا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جُوفِهَا...» (حکمت/۱۱۹) دنیای حرام چون مار سمی است، پوست آن نرم ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده

به آن می‌گراید و هوشمندعاقل از آن دوری گزیند.

۳-۱-۷. تمثیل زندگی دنیوی به آب و باد در ناپایداری.

اگر چه این تمثیل در لا به لای اشعار بیشتر شاعران دیده می‌شود؛ اما تفاوت سعدی و مولوی با دیگر شاعران در این است که آن دو، به این موضوع اعتقاد داشته و نتیجه این اعتقاد در زندگی آن‌ها مشهود است. آنان برای عملی کردن عقیده خود به زندگی دل نبسته و دنیا را سرای گذر دانسته‌اند. سعدی بنیاد جهان مادی را برآب می‌داند و زندگی در آن را نیز هم چون بادی گذرا معرفی می‌نماید. او آخرت را سرای جاوید می‌داند و معتقد است که تنها از آدمی در این دنیا نام نیک است که باقی می‌ماند.

جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد
 جهان نماند و خرم روان آدمیی
 سرای دولت باقی نعیم آخرت است
 زمین سخت نگه کن چومی نهی بنیاد
 غلام همّت آنم که دل بر او نهاد
 که بازماند از او در جهان به نیکی یاد
 (سعدی، ۱۳۶۹: ۷۱۰)

امام علی (ع) نیز تمثیل‌های زیبایی از دنیا در نهج البلاغه آورده است؛ اما نکته قابل توجه این است که نگرش امیرالمؤمنین (ع) به دنیا از دو جهت قابل تأمل می‌باشد: اول این که ایشان نسبت به اصل بهره‌مندی مشروع از دنیا در جهت کسب آخرت به اندازه کفایت تشویق می‌نمایند: «وَمَنْ اِفْتَصَرَ عَلٰی بُلْغِهِ الْكُفَّافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ» (حکمت/۳۷۱) و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد و آسوده خاطر گردد؛ دوم آن که ایشان دنیای حرام و دنیاپرستان مال‌اندوز و ستمگر را مورد نکوهش قرار داده، می‌فرمایند: «فَإِنَّ الدُّنْيَا رِيقٌ مَّشْرِبُهَا رَدْعٌ مَّشْرِعُهَا يُوْنِقُ مَنظَرُهَا وَيُوبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَضَوْءٌ أَفْلٌ وَظِلٌّ زَائِلٌ وَسِنَادٌ مَائِلٌ» (خطبه/۸۳) آب دنیای حرام، همواره تیره و گل‌آلود است. منظره‌ای دل‌فریب و سرانجامی خطرناک دارد. فریبنده و زیباست؛ اما دوامی ندارد. نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است نابودشدنی، ستونی است در حال خراب شدن.

۳-۱-۸. تمثیل دنیا به کاروانسرا.

هنگامی که سعدی در صفت دنیا سخن می‌گوید آن را دنیایی فریبنده، زیان‌آور و گذرا می‌خواند که مردم در آن به‌سان کاروانی در حرکت‌اند، همین که برای رفع خستگی بارافکنند، کاروان‌سالارشان بانگ برآرد بار بندید و بی‌درنگ کوچ کنید. چنین دنیایی در نگاه سعدی تمثیل کاروانسرای است که نمی‌توان در آن اقامت دائمی و همیشگی داشت. لذا شیخ اجل برای عملی کردن عقیده خود هیچ‌گاه به زندگی دل‌نسته و دنیا را سرای رهگذر دانسته است.

دل ای رفیق در این کاروانسرای میند که خانه ساختن آیین کاروانی نیست
اگر جهان همه‌کام است و دشمن اندر پی به دوستی که جهان جای کامرانی نیست
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۰۹)

امیرالمؤمنین (ع) نیز در نهج البلاغه در این خصوص دنیا را به مثل گذرگاهی می‌داند که ناپایدار و محل گذر است؛ ایشان می‌فرمایند: «دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آنکه خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد» (حکمت/۱۳۳).

۳-۱-۹. تمثیل دنیا به خرابه‌ای پُر رنج و غم به نام محنت آباد.

در سراسر کلیات سعدی دنیا در هاله‌ای از سیاهی، شر، بدبختی، مصیبت و رنج توصیف می‌شود و هیچ‌گاه از شادی سخن نمی‌گوید، مگر آن که دنبالش انبوهی از غم سرازیر می‌شود. در نگاه سعدی دنیا خانه‌ای است که غم و اندوه در آن فراوان است و غم و اندوه، آن‌قدر بر آن سایه افکنده است، گویی که شادی در آن وجود ندارد و نمی‌توان شادی را در آن به طور کامل تجربه کرد. او معتقد است انسان‌های اهل معرفت، هیچ‌گاه دل به دنیا نمی‌بندند و تنها به آخرت دل‌بسته و امیدوارند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ هَذِهِ دَارٌ تَرَّحُّجُ وَلَا دَارٌ فَرَّحُ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷: ۱۸۷): ای مردم! این‌جا سرای غم است نه سرای شادی.

گر اهل معرفتی دل در آخرت بندی نه در خرابه‌ی دنیا که محنت آباد است
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۰۷)

هم‌چنین سعدی دنیا را سرای عمر می‌داند و از نگاه او دنیایی که بنیادش سست و ناپایدار است، شایسته دل‌بستگی نیست.

منه دل در سرای عمر که بنیادش نه بنیادی است محکم
(همان: ۵۴۱)

۳-۱-۱۰. تمثیل دنیا به گوز بر گنبد دوار در ناپایداری.

شیخ اجل معتقد است غم‌های دنیا بسیار بیشتر از شادی‌ها و نعمت‌هاست و همین شادی‌های اندک نیز دوامی ندارد؛ او دنیا را هم چون گنبدی دوار می‌داند، در نگاه او، همان‌گونه که گوز بر روی این گنبد دوار ثابت نمی‌ماند، انسان هم نمی‌تواند در دنیا برای همیشه بماند و روزی مانند همان گوز باید دنیا را ترک کند. به نظر سعدی، حیات واقعی و زندگی جاوید از آن دنیای دیگر است و این جهان سراسر رنج و غم و اندوه و مصیبت است، پس آرزوی مرگ را دارد و زندگی جاوید را در مردن و نیستی و بریدن از این دنیا می‌داند:

منه دل بر سرای عمر سعدی که برگنبد نخواهد ماند این گوز
دریغا عیش اگر مرگش نبودی دریغ آهو اگر بگذاشتی یوز
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۲۶)

بی‌تردید امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بیشترین تمثیل‌ها و استشهادها را بر پایه بی‌اعتباری و ناپایداری دنیا بیان نموده است؛ ایشان در یکی از خطبه‌هایش در این خصوص می‌فرماید: «آگاه باشید! نه دنیا برای شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. دنیا گرچه از جهتی شما را می‌فریبد؛ ولی از جهت دیگر شما را از بدی‌هایش می‌ترساند پس برای هشدارهایش از آنچه مغرورتان می‌کند، چشم پوشید.» (خطبه/۱۷۳).

۳-۲. دنیا و تمثیل‌های تعلیمی آن در شعر مولوی

تمثیل‌هایی که مولوی در آثار خود، انسان را به وسیله آن‌ها توصیف می‌نماید: «جامع تمامی خوبی‌ها، بدی‌ها و اضداد است؛ از یک سو اصل انسان به واسطه جسم به خاک، آب و گل

بازمی‌گردد و از منظر جان و روح، و پیوند و خویشی خدا و انسان در ازل، انسان مظهر صفات خداوند و علت غایی آفرینش به شمار می‌آید» (زمانی، ۲۰۲: ۱۳۹۱-۱۹۷). هم‌چنین «مولانا، عشق را سبب ساز آفرینش، گردش افلاک، پیوند اجزای هستی، زندگی و پویایی جهان، تعالی کمالات انسانی و بینش معنوی و هم‌چنین وجودی برتر از کفر و ایمان معرفی می‌کند» (همان: ۴۶۶-۴۳۲). مولوی در اثر ارزشمند خود، مثنوی معنوی، «دنیا» را از وجوه مختلف بررسی نموده و تمثیل‌های تعلیمی فراوانی را در وصف آن به رشته تحریر درآورده است که برخی از آن‌ها در این پژوهش پرداخته شده است.

۳-۲-۱. تمثیل دنیا به زندان.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ» (الحرآنی، ۱۳۶۳، ش/ ۱۴۰۴ ق: ۵۳). مولانا نیز با الهام از سخن گهربار پیامبر رحمت (ص) معتقد است که طلب کردن دنیا و غفلت از آخرت پسندیده نیست، لذا باید از زندان دنیا رها شد. او عاقبت افرادی که تنها در پی دنیا و لذات دنیوی هستند و از آخرت و یاد خدا غافل شده‌اند را بدیمن و نامبارک می‌داند.

بَدِّ مُحَالِي جُسْت، كُو دُنْيَا بَجُسْت نِيكَ حَالِي جُسْت، كُو عَقْبِي بَجُسْت...
مَكْرَ آن بَاشَد كِه زَنَدَان حُفْرَه كَرَد آن كِه حَفْرَه بَسْت، آن مَكْرِي اسْت سَرَد
اين جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهبان

(مولانا، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۹)

امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه از تمثیل‌ها و استشهادهای متعددی در لزوم رها شدن انسان‌ها از زندان دنیا ارائه نموده‌اند؛ «دنیا محنت‌کده‌ای است اندوهبار که دلبسته به آن، آشفته‌ای است گرفتار؛ دنیا زندان مؤمن دین‌باور است و بهشت فناپذیر کافر» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۷/۷)

۳-۲-۲. تمثیل دنیا پرستان به دوک از شدت رنج و غم.

یکی از موضوعاتی که مولانا بسیار به آن پرداخته و روزگار را به جهت داشتن آن صفت نکوهش کرده‌است، کانون غم و بدبختی بودن دنیاست. در نگاه شاعر، دنیا در هاله‌ای از

سیاهی، شر، بدبختی و رنج توصیف می‌شود. او بسیار اندک از شادی در اشعارش سخن می‌گوید، اگر هم سخن بگوید بی‌تردید به دنبالش انبوهی از غم و رنج سرازیر می‌شود. در نگاه مولوی، دنیاپرستان برای رسیدن به مقام‌های دنیوی به ناچار به هر خواری و خفتی تن درمی‌دهند، از این رو آن‌ها در این دنیا پیوسته در غم و رنج به سر می‌برند و آن‌گونه که باید و شاید از زندگی خود نه در این دنیا و نه در آخرت بهره‌ای نمی‌برند.

از پی طاق و طُرم خواری کشند بر امیدِ عزّ، در خواری خوش‌اند
بر امیدِ عزّ ده روزه خُدوک گردن خود کرده‌اند از غم چو دوک
(مولانا، ۱۳۸۷: ۲/ ۵۴)

سخنان هشداردهنده امام علی (ع) را در منع و تحذیر از دنیا حدّ و حصری نیست؛ با سپری در نهج البلاغه می‌توان دریافت که اصرار بیش از اندازه حضرت بر نکوهش دنیا و پرهیز از دلبستگی به زخارف دنیوی، بیانگر این واقعیت است که آدمی همواره در معرض آسیب‌های جدی از ناحیه دنیا و متاع آن است. ایشان در قسمتی از خطبه ۱۱۴، شماری از این آسیب‌ها را چنین بیان داشته‌اند: «دنیا خانه‌ای فناپذیر است و محنت‌سرایبی دلگیر؛ هر لحظه به رنگی درآید و هر دم دری از فتنه بگشاید. نه تیرش به خطا رود نه جراحاتش را امید بهبود بود.» (الشریف-الرضی، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

۳-۲-۳. تمثیل دنیا به خارشتر.

مولانا، تمثیل منفعت و لذت بردن شتر از خوردن خار سبز را هم‌چون انسانی می‌داند که در جهت کسب معرفت از نعمت‌های دنیایی بهره‌مند می‌گردد. مولانا این چنین بهره‌مندی از دنیا را با ارزش می‌داند؛ اما در مقابل انسانی را که فقط از نعمت‌های دنیوی کسب لذت و خوشگذرانی و در پی آن غفلت از یاد خدا نماید را به مثل خارششکی می‌داند که کام شتر را می‌رنجاند.

نان، چو معنی بود، خوردش سود بود چون که صورت گشت انگیزد جُحود
هم چو خار سبز کاش تر می‌خورد ز آن خورش صد نفع و لذّت می‌برد

چون که آن سبزیش رفت و خشک گشت چون همان را می‌خورد اشتر ز دشت
می‌دراند کام و لُنْجَش ای دریغ کَانَ چنان وَرِدِ مُرَبِّی گشت تیغ
نان، چو معنی بود، بود آن خَارِ سبز چون که صورت شد، کنون خشک‌است و گبز
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۷۳)

امام علی (ع) نیز تمثیل بسیار خردمندانه‌ای از دنیای حرام در نهج البلاغه ارائه نموده‌اند که گویی مولانا از سخن گرانبهای ایشان در شعرش اقتباس نموده است؛ ایشان می‌فرمایند: «فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خُلُوهُ خَضِرَةٌ» (خطبه/۱۱۱)؛ همانا من شما را از دنیای حرام می‌ترسانم؛ زیرا در کام شیرین و در دیده انسان، سبز و رنگارنگ است.

۳-۲-۴. تمثیل دنیا به مُلکِ نوبتی در ناپایداری.

یکی از ویژگی‌های بارز روزگار، تغییر و تحول سریع حاکم بر آن است و هیچ‌گاه بر یک حالت نمی‌ماند، و دنیا یک روز به کام کسی و روز دیگر بر ضد او می‌گذرد و همواره این تغییر و تبدیل پابرجاست؛ زیرا که دنیا محل تغییر و تبدیل است. مولانا هم از رنگ به رنگ شدن و نابرابری‌های روزگار شکایت دارد معتقد است دنیا خانه‌ای است که غم و اندوه فراوان، آن‌قدر بر آن سایه افکنده است، گویی که شادی در آن وجود ندارد و نمی‌توان شادی را در آن به طور کامل تجربه کرد.

هین! به مُلکِ نوبتی شادی‌مکن ای تو بسته نوبت، آزادی‌مکن...
برتر از نوبت، ملوک باقی‌اند دور دائم، روح‌ها با ساقی‌اند
ترک این شرب آر بگویی یک دو روز درگنی اندر شرابِ خلد پوز
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۵۷)

با توجه به ابیات فوق، شایسته نیست که انسان به مُلکِ نوبتی و عاریتی دنیا شادی کند؛ بلکه باید متوجه مُلکِ جاویدانِ آخرت باشد. ضمناً این ابیات به آیه‌ای از آیات سوره مبارکه «قصص» نیز استشهاد دارد: (وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ

خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (قصص/۶۰) و آنچه به شما داده شده است، کالای زندگی دنیا و زینت آن است؛ ولی آن چه نزد خداست بهتر و ماندنی است. پس آیا نمی‌اندیشید؟

۳-۲-۵. تمثیل دنیا به مجاز و آخرت به اصل.

دنیا نشئه نازل شده وجود است که دائماً در حال تغییر و تغیر است و در مقابل آن، آخرت دار ثبوت و خلود است. (چوبینه، ۱۳۷۷: ۱۳۰) مولانا با فکر و اندیشه‌ای خلاق، مانند واعظی توانمند و متبحر در انسان شناسی و جامعه‌شناسی و نیز آشنا با درد و آلام بشری، با بیان مضامین دینی و اعتقادی دنیا، آن رامجاز دانسته و از آن به عنوان پلی به سوی دنیای آخرت که اصل است نام برده، افق دید مخاطب خویش را به سوی جهان آخرت و محبوب حقیقی که ذات اقدس و مقدس حق تعالی است رهنمون می‌سازد. مولانا با الهام از آموزه‌های دینی اشاره می‌کند که این دنیا سرای کوچیدن است، اگر چه عمر انسان هم طولانی شود و خواه هر کسی که باشد، سرانجام باید از دنیا کوچ کرد و مرگ در دنیا قطعی است.

جمله عالم خود عَرَضُ بودند، تا اندرین معنی بیامد «هَلْ أُتِي...»
این عَرَضُ با جوهر، آن بَيُّضَه‌ست و طیر این از آن و آن از این زاید به سیر...
پس قیامت بودی این دنیای ما در قیامت کی کند جرم و خطا؟
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱/۵۰-۴۹)

در دین اسلام نیز تمثیل و استشهادهایی در خصوص اصل بودن آخرت و مجاز بودن دنیا ارائه شده است؛ حضرت علی (ع) در نهج البلاغه مردم را از دنیای گذرا برحذر می‌دارد و آنها را به دنیای پایدارتر دعوت می‌نماید: «ای مردم! دنیا سرای گذر و آخرت خانه جاویدان است؛ پس از گذرگاه خویش برای سرمنزل جاودانه توشه بگیرید» (خطبه/۲۰۳).

۳-۲-۶. تمثیل دنیا به ماری خوش خط و خال اما فریبنده.

تمثیل فریبندگی دنیا به ماری خوش خط و خال، یکی از تمثیل‌های مشترک شعر سعدی و

مولانا می‌باشد. هر دو شاعر دنیا را به ماری خوش خط و خال به ظاهر زیبا و در باطن زشت و ستمکار تشبیه کرده‌اند. در نگاه مولانا مال و ثروت یکی از مهم‌ترین آفات دنیوی در رسیدن انسان به کمال به شمار می‌رود. او در قالب تمثیل و تلمیح به عاقبت دنیاپرستانی چون فرعون و ثمود در اشعارش اشاره می‌نماید.

تاجرانِ انبیا کردند سود تاجرانِ رنگ و بو، کور و کبود
می‌نماید مار اندر چشم مال هر دو چشم خویش را نیکو بمال
منگر اندر غبطه‌ی این بیع و سود منگر اندر خُسِرِ فرعون و ثمود
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۳۴)

امام علی (ع) نیز با بیانی شیوا، از بی‌اعتباری دنیا سخن می‌گوید و تمثیل‌های فراوانی را در تحذیر از دنیا بیان فرموده‌اند: «دنیا غولی زشت و نابه‌کار و گمراه‌کننده و ماری خوش خط و خال با زهری کشنده است.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲/ ۶۲۷).

۳-۲-۷. تمثیل محبت و لطف دنیا به لقمه‌ای پُر آتش.

از صفاتی که مولوی به دنیا نسبت داده است، فریبندگی است و از این جهت محبت و لطف دنیا را مانند دام و انسان را صید آن دانسته است. مولانا، نعمت‌های دنیا را همچون محبت و لطف دنیا می‌داند که در ظاهر به غذایی خوش‌مزه و مطبوع شبیه است که با ظاهری فریبنده و خوش آب و رنگ بر انسان ساده‌دل و جاهل آشکار می‌گردد به طوری که در ابتدا خوردنش مایه نشاط و لذت است؛ اما در نهایت جز خُسِران و تباهی چیزی عاید خورنده آن نمی‌شود. [یحیی بن معاذزای] گفت: دنیا خمر شیطان است، هر که از آن مست شود، هرگز به هوش باز نیاید؛ مگر در میان لشکر خدای، روز قیامت در ندامت و خسران. (عطار، ۱۳۷۰: ۳۸۶).

لطف و سالوس جهان خوش‌لقمه‌یی است کمترش خور، کآن پر آتش لقمه‌یی است
آتش پنهان و ذوقش آشکار دود او ظاهر شود پایان‌کار
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۷۹)

امام علی (ع) نیز هنگامی که در صفت دنیا سخن می‌رانند، آن را فریبنده و زیان‌آور می‌خوانند و تأکید می‌فرمایند: «که باید از این دنیای رنگ‌پذیر بیمناک بود، زیرا به کام شیرین آید و در

دیده زیبا و رنگین، لیکن آکنده از امیال خانمان برانداز است و لبریز از آمال دور و دراز. گواری آن شور است و شیرین آن تلخ. طعامش به زهر آمیخته است و دست‌افزارش پوسیده درهم ریخته.» (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

۳-۲-۸. تمثیل دنیا به زندانی پُرآفت.

مولانا در اشعار خود، دنیا را همچون زندان و افراد آن را شر و مایهٔ فساد می‌خواند و خیر و نیکی آن‌ها را نیز در برابر شر آن‌ها بسیار ناچیز می‌داند. مولوی نیز همچون سعدی با الهام‌گیری از سخن گهربار پیامبر اکرم (ص)، دنیا را زندان مؤمن و بهشت کافر تلقی می‌کند و نعمت‌های گمراه‌کنندهٔ آن را نیز آفات دنیا می‌داند و انسان را از آن بیم می‌دارد.

گر گریزی بر امید راحتی آن طرف هم پیشت آید آفتی...
 کُنج زندان جهان ناگزیر نیست بی پامزد و بی دقّ الحَصیر
 واللّه آر سوراخ موشی در روی مبتلای گریه چنگالی شوی
 (مولانا، ۱۳۸۷: ۳۴/۲)

بنابراین با توجّه به همهٔ آن چه گفته شد، اگر انسان بخواهد به درگاه الهی راه بیابد، می‌بایست آزادگی پیشه کند و خود را از اسارت چنین دنیایی وارهاند.

بند بُگسل، باش آزاد ای پسر! چند باشی بند سیم و بند زر؟
 گر بریزی بحر را در کوزه‌یی چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌یی
 کوزه‌ی چشم حریصان پُر نشد تا صدف قانع نشد، پُر دُر نشد
 هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب، کُلی پاک شد
 (همان: ۹۶)

حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه تمثیل زیبایی دیگری از دنیای حرام ترسیم می‌نماید؛ ایشان می‌فرمایند: «وَاللّٰهُ لَدُنِّيَاكُمْ هَذِهِ اَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَّجْدُومٍ» (حکمت/۲۳۶) به خدا سوگند! این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیدهٔ من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست‌تر است.

۹-۲-۳. تمثیل دنیا به مال و ثروت در غفلت از یادِ خدا.

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن نه قماش و نقده و میزان و زن
مال را کز بهر دین باشی حمول «نعمَ مالٌ صالحٌ» خواندش رسول
آب در کشتی، هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پستی است
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۳۹)

مصراع دوم بیت اوّل به این حدیث نبوی اشاره دارد: «نعمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ: چه نیک است مال شایسته برای مرد شایسته» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۱). در این جا دو نکته قابل ذکر است: اوّل این که یاد خدا به این معنا نیست که انسان پیوسته تسبیح به دست بگیرد و ذکر بگوید-که البته این کار هم کارشایسته ای است- بلکه به این معنی است که انسان همیشه خدا را ناظر و شاهد اعمال خویش بداند و خود را در محضر او احساس نماید؛ دوم تعبیر و تمثیل زیبای مولوی ازدنیاست. او در ابیات فوق به ویژه در مصراع نخست بیت اوّل همه آن چه را که درباره دنیا گفته شد را ذکر نموده است.

۱۰-۲-۳. تمثیل تعلّقات دنیوی به خسی در گلو و مانعی برای رسیدن به زندگانی و سعادت ابدی.

مولانا با وجود مصائب و مشکلات و بی‌مهری‌های روزگار به این نتیجه می‌رسد که دل بستن به دنیا و تعلّقات آن کاری خردمندانه نیست. بنابراین، به زندگی پشت پا زده و از تعلّقات آن دست شسته، آن را همچون خسی در گلو می‌داند که مانع رسیدن انسان به سعادت ابدی می‌گردد. او در ابیات مکرر دیگران را نیز به کناره‌گیری از دنیا و تعلّقات دنیوی سفارش می‌کند.

مال، خَس باشد چو هست ای بی‌ثبات در گلویت مانع آبِ حیات
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۴/۲)

امام علی (ع) نیز پیوسته انسان‌ها را از دنیا و تعلقات دنیوی منع فرموده، گاه از متاع دنیا با تعبیر شگرف «حطام موبی» (خرده گیاه خشک و بالود) (حکمت/۳۶۷) یاد می‌کند که جانستان است و باید از آن اجتناب کرد. همچنین ایشان در خصوص روش برخورد با دنیا و چگونگی بهره‌مندی از آن در نهج البلاغه می‌فرمایند: «خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا تَأْكُ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَكَّلُ عَنْكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ» (حکمت/۳۹۳) از دنیا آن مقدار که به تو می‌رسد، بردار و از آن چه پشت کند روی گردان و اگر نتوانی، در جست‌وجوی دنیا، نیکو تلاش کن.

۳-۲-۱۱. زندگی شیرین دنیایی، مرگ تلخی در پی دارد.

هر که شیرین می‌زید، او تلخ مُرد هر که او تن را پرستد، جان نبرد
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۹۹/۱)

بی‌شک منظور مولوی از بیت فوق این نیست که انسان باید در دنیا تلخ زندگی کند؛ زیرا دین مبین اسلام با شیرین زندگی کردن به هیچ‌وجه مخالف نیست. در حقیقت آدمی که از زندگی احساس لذت نکند، پیوسته در عذاب است؛ اما آن چه در این جا باید توضیح داده شود، مفهوم شیرین زندگی کردن است. در مکاتب مادی، شیرین زندگی کردن یعنی غوطه‌ور شدن در زندگی دنیوی و پیروی از شهوات؛ اما تعریف اسلام از زندگی شیرین با مکاتب مادی متفاوت است. از نگاه اسلام، اگر زندگی در جهت ذخیره آخرت و با یاد خداوند متعال باشد، شیرین است. پیامبر اسلام (ص) تمثیل زیبایی در وصف دنیا به کار برده‌اند؛ ایشان می‌فرمایند: «الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خُضْرَةٌ فَمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهِ بُورِكَ لَهُ فِيهَا: دُنْيَا شَيْرِينَ وَمَحْبُوبٌ اسْت، پس هر کس آن را براساس حق به کار گیرد، برایش فرخنده و مبارک باد» (رزمجو، ۱۳۶۹: ج ۲: ۱۴۳). بنابراین ممکن است منظور مولانا از زندگی شیرین، پیروی کردن از هواهای نفسانی است که در نظر انسان شهوت پرست، بسیار شیرین است. در این صورت، جان دادن برای چنین انسانی تلخ و دشوار است؛ زیرا باید از محل کامرانی و خوشی به خانه‌ای تنگ و تاریک و وحشت‌زا به نام «قبر» نقل مکان نماید.

۳-۲-۱۲. تمثیل دنیا به بهترین پنددهنده.

مولانا در ابیات فراوانی از مثنوی معنوی پس از بیان حکایت یا داستانی و با اشاره به آیات یا روایاتی از قرآن وائمه معصومین (ع)، دنیا را با تمثیل‌هایی بسیار زیبا توصیف کرده و صفاتی چون گذرا و فانی، ناساز و نامساعد و بی‌ارزش بودن را یادآور می‌شود و دنیا را به زندانی پُر از بلا و محنت تشبیه کرده، انسان را به عبرت گرفتن از دنیایی که با غم، اندوه، رنج و بلا توأم است پند می‌دهد.

اندر این گردون مکرر کن نظر ز آن که حق فرمود ثمَّ إِرْجِعْ بَصَرَ

(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۳۴/۲)

این بیت به آیه‌ای از سوره «ملک» استشهد می‌نماید: (ثُمَّ إِرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ) (ملک/۴)؛ باز دوباره چشم بگردان [و بنگر، ولی] چشم ناکام و خسته [از یافتن عیب] به سوی تو باز می‌گردد. هم‌چنین امام علی (ع) در نهج‌البلاغه متذکر می‌شود که زندگی گذشتگان پُر از پند و عبرت است و باید از آن‌ها پند نیکو گرفت، که مؤمن همواره به دنیا به چشم عبرت می‌نگرد: «يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الإِعْتِبَارِ» (حکمت/۳۶۷).

۳-۲-۱۳. تمثیل زندگانی دنیا به بازی کودکان.

در اشعار عرفانی و تعلیمی، کودک و دوران کودکی تمثیل و نمادی از افراد نادان و ناتوان، سالکان مبتدی، انسان‌های دنیامدار، ظاهربین و گرفتار هوا و هوس قرار گرفته است. در شعر مولانا نیز افرادی که به وصال نرسیده‌اند و در بند تعلقات دنیوی هستند، کودک خوانده می‌شوند. شاعر، بازی‌های دوران کودکی را نمادی از سرگرمی‌های دنیوی برمی‌شمارد. او انسان‌های غافل و مشغول به نعمت‌های دنیوی را مانند کودکان سرگرم بازی می‌داند.

گفت: «دنیا لعب ولهو است و شما کودکیست» و راست فرماید خدا

(مولانا، ۱۳۸۷: ۲۴۹/۱)

این بیت به آیه‌ای از سوره انعام استشهد می‌نماید: (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ

الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (انعام/۳۲) و زندگی دنیا، جز بازیچه و سرگرمی نیست و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری کنند، بهتر است؛ پس آیا نمی‌اندیشید؟

۴. نتیجه

از بررسی و تحلیل تمثیل‌های ارائه شده در اشعار سعدی و مولوی در باب سیمای دنیا و موضع‌گیری آن‌ها در مقابل دنیا، این نتایج حاصل آمد:

۱. وجود تشابهات فکری و لفظی در ابیات هر دو شاعر ناشی از فطرت پاک انسانی و تأثر هر دو از مکتب قرآن و نهج‌البلاغه است. کاربرد فراوان قرآن و احادیث در اشعار هر دو شاعر نشانه آن است. در این متون، تمثیل‌هایی که درباره دنیا به کار رفته است، بیان‌کننده بی-ارزش بودن دنیا نزد ایشان می‌باشد.

۲. هر دو شاعر کمتر به جنبه مثبت و ممدوح دنیا پرداخته‌اند، اما در عوض وجه مذموم و منفی دنیا را نکوهش کرده، آن را قابل دلدادگی نمی‌دانند و تمثیل‌هایی فراوانی نیز با الهام‌گیری از آموزه‌های دینی در مذمت آن به کار برده‌اند.

۳. نگاه سعدی و مولانا به دنیا، نگاهی بس ناامیدانه است و تصاویری هم که با قلم این نگارگران معنا کشیده شده، تصاویری است که نه تنها باعث دلسردی و ناامیدی می‌شود؛ بلکه گاه انسان را دچار وحشت و انزجار نیز می‌نماید؛ تصاویری همچون دهرخونخوار و زهرآلود، زندان پرافت، محنت‌آباد، بحر عمیق پُرنهنگ و ماری خوش خط و خال از این قبیل به شمار می‌آیند؛ اما هنگامی که در مفهوم ابیاتی که در خصوص این عناوین سروده شده‌اند دقت کنیم درمی‌یابیم که هدف از بیان چنین تمثیل‌هایی برای دنیا، چیزی جز دور کردن انسان از دلبستگی و وابستگی به دنیا نیست.

۴. هر دو شاعر دنیا را زمانی قابل توجه می‌دانند و برای آن ارزش قائل می‌شوند که به آن از منظر پُلی برای رسیدن به آخرت نگریسته شود؛ یعنی مشغول شدن به دنیا را درحد گردآوری زاد و توشه اخروی مُجاز می‌دانند.

۵. هر دو شاعر از تمثیل‌های فراوان و گاه مشترکی در باب دنیا استفاده نموده‌اند. این اشتراکات شامل ارائه تمثیل‌هایی هم چون مُلک نوبتی و ناپایدار، ماری خوش خط و خال،

زندان پُرافت، اصل بودن آخرت و مجاز دانستن دنیا و در نهایت مشغول شدن به دنیا مانعی برای رسیدن به زندگانی و سعادت ابدی می‌باشد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

- ۱- نهج البلاغه، (۱۳۸۴)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی.
- ۲- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۹)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی فرهنگی، چ هفتم.
- ۴- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۴)، نفحات الانس، بامقدمه و تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- ۵- چوبینه، سجاد، (۱۳۷۷)، حکمت نظری و عملی در شاهنامه فردوسی، شیراز: انتشارات نوید.
- ۶- الحرّانی، الحسن بن‌الحسین بن‌شعبه، (۱۳۶۳)، تحفه العقول عن الرسول، تصحیح علی‌اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۷- رزمجو، حسین، (۱۳۶۹)، شعر کهن در ترازوی نقد اخلاقی (دوجلد)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، حکایت هم چنان باقی، تهران: انتشارات سخن.
- ۹- -----، (۱۳۷۳)، پله پله تا ملاقات خدا، تهران: علمی، چ هفتم.
- ۱۰- زل‌هایم، رودلف، (۱۳۸۱)، امثال کهن عربی، ترجمه احمد شفیعی، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۱- زمانی، کریم، (۱۳۹۱)، میناگر عشق، تهران: نشر نی.
- ۱۲- سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۶۹)، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- الشریف‌الرضی، محمد بن‌الحسین، (۱۳۸۷ ق)، نهج البلاغه، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیه صبحی‌الصالح، بیروت: بی‌نا.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه، چ هشتم.
- ۱۵- عطّار، فریدالدین محمد بن‌ابراهیم، (۱۳۷۰)، تذکره الاولیاء، به تصحیح استعلامی، محمد، تهران: انتشارات زوّار.
- ۱۶- عمید، حسن، (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۸۷)، مثنوی معنوی (شش دفتر)، تصحیح استعلامی، محمد، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۹- ناصر خسرو، قبادیانی، (۱۳۷۸)، دیوان اشعار ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران:

دانشگاه تهران.

۲۰- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: موسسه نشر هما، چ هفتم.

مقالات:

۲۱- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۹)، «زیبایی شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی»، مجله بوستان ادب، تابستان ۸۹، دوره دوم، ش ۲، صص ۸۲-۵۱.





The allegorical image of the world in the poetry of Saadi and Movlavi (Reproduction of the verses and religious traditions)

Reza Moosa Abady^{*1}, Batol Fakhre Salam²

1- Ph.D student of Persian language and literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

2- Assistant Professor and Faculty Member of Persian language and literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

Abstract

The use of allegory as a rhetorical industry, as well as an argumentative way, is a major method in the teaching and mystical literature of Iran, in order to express the teachings of the poet. Undoubtedly, the world and its educational allegories have always been the core of the thought of poets, writers, mystics and scholars throughout history. For this reason, many analogies of the world in the works and beliefs of the mind have cast lots of scholars and scholars, especially in the field of Persian literature, and are always considered with the influence of the allegories in the verses and traditions of Islam. Most of the poets and writers have been involved, but the type of payment and the way they are expressed are not the same, and there are many issues as well because of the diversity that exists in this category. This research seeks to study the world and its educational analogies based on the poems of Sa'di and Maulana, these great poets of Persian literature with an allegorical.

Keywords: Saadi, Movlavi, The world, Exemplum, Advice and recommendation.

Receive: 2018/11/16 Accept: 2018/12/24

*E-Mail: rezamoosabady@yahoo.com